


تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۷

 10.22034/nf.2023.180994

اضافه شدن و حذف صامت /d/ بعد از صامت /r/ در کلماتی با هویت های دستوری مختلف

اکرم السادات حاجی سید آقایی* (پژوهشگر گروه فرهنگ‌نویسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده:

در طول تاریخ زبان فارسی بسیاری از واژه‌ها دستخوش تحولات گوناگون شده است؛ از جمله این تحولات، ظاهر شدن صامت غیراشتقاقی /d/ بعد از صامت /r/ در برخی کلمات است. این پدیده بر اثر نزدیک بودن واجگاه این دو صامت روی داده است. این تحول از قرن چهارم به بعد در شهرهای خراسان، ماوراءالنهر، سیستان و مرکز دیده شده است. تحول دیگری که موضوع مورد بحث این مقاله است، حذف /d/ پس از صامت /r/ است. صامت /r/ به دلیل نزدیک بودن واجگاهش به واجگاه /d/ و برای سهولت تلفظ باعث حذف /d/ شده است. این تحول نیز از قرن چهارم به بعد در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر و مرکز رخ داده است. هردو تحول در کلماتی با هویت‌های دستوری مختلف دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: متون کهن فارسی، تحولات آوایی، /d/ غیراشتقاقی، فارسی دری، خوشه صامت /rd/.

* seyyedaghaeiakram@yahoo.com

۱. مقدمه

در طول تاریخ زبان فارسی بسیاری از واژه‌ها دستخوش تحولات گوناگون شده است. از جمله این تحولات، اضافه شدن صامت غیراشتناقی /d/ به برخی کلمات در فارسی دری است. صامت غیراشتناقی /d/ در بافت‌های مختلف دیده می‌شود از جمله:

(۱) پس از صامت «ن»: دندان (= دندان) (زنجی سجزی، ص ۳۹۹، حاشیه)، گردند (= گردن) (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ نک. صادقی (۱)، ص ۹)؛

(۲) پس از مصوت‌های بلند «آ»، «و» و «ی»: فرداد (= فردا) (کاتب، ج ۱، ص ۹۳)، زردآلود (= زردآلو) (ادیب نظری (۲)، ص ۷۲۳)، سپارید (= سپاری) (تفسیر شنقشی، ص ۲۴۱)؛

(۳) در جایگاه پس از Z: دزد (= دز)، روزدگار (= روزگار)، مزدگت (= مزگت)، هرگز (= هرگز) (نک. حاجی سیدآقایی (۲)، ص ۳۰۲-۳۰۸).

یکی دیگر از بافت‌هایی که /d/ غیراشتناقی در آن دیده می‌شود، در جایگاه بعد از /r/ است که از چشم فرهنگ‌نویسان و محققان پنهان مانده و در نتیجه، این کلمات در فرهنگ‌های موجود زبان فارسی ثبت نشده است. این نوشتار به این موضوع می‌پردازد.

افزوده شدن صامت غیراشتناقی /d/ پس از صامت /r/ در برخی متون کهن و معتبر و در واژه‌هایی با هویت‌های دستوری مختلف دیده می‌شود.

۲. شواهد افزوده شدن صامت /d/

۲-۱. اسم

باورد = باور: چون این زن این بگفت و اراقیت را باورد کرد (اسکندرنامه، ص ۶۳۷).

«بخورد» به جای «بخور» (دهار، ج ۱، ص ۵۱۳، حاشیه، نسخه بدل «ب»).

«برد» به جای «بر»: با خود می‌گفتی که این خوشه‌های گندم عجب است در یک جای رُسته هفت سبز سیرآب و هفت سیاه خشک بی برد (ابوالفتح رازی، ج ۱۱، ص ۹۵، حاشیه، نسخه بدل «قم»).

«جاوردشیر» به جای «جاوشیر»: جاوردشیر نوعی است از ادویه نباتی که او را به لغت پارسی گاوشیر گویند (ترجمه فارسی صیدنه بیرونی، به نقل از صادقی (۴)، ص ۱۲). در کلمه «جاوشیر» بعد از مصوت يك /r/ زائد اضافه شده است. علی‌اشرف صادقی می‌نویسد: «جالب صورت جاوردشیر در بعضی از نسخ فارسی صیدنه است که بعد از /r/ زائد در آن يك /d/ زائد نیز پیدا شده است» (همان، ص ۱۲).

۱. مصحح در متن «باور» آورده و «باورد» را به حاشیه برده است.

روکردی = روگری = رویگری: یعقوب گفت که از حرفه روکردی^۲ قصد جای بزرگان عجم کردم و به این مرتبه رسانیدم، اگر دست به گردن شاهد مراد آید، مطلبی حاصل شده باشد و آلا آن حرفه روکردی^۳ و کشکینه جو به سلامت (ملکشاه سیستانی، ص ۶۰).

سرد = سر: اگر بانگی بکنند، باد خیزد چنان که عمامه از سرد مرد و قبا از کتف برآید (تحفة الغرائب، ص ۱۵۸، نسخه م، ص ۳۲۴).

مُرْدَگ = مرگ (کتاب نهج البلاغه، ص پنجاه و هشت).

۲-۲. صفت

«بخشایش گرد» به جای «بخشایش گر»: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ: به نام ایزد بخشاینده و بخشایش گرد (متن: بخشایش کرد) (ابوالفتوح رازی، ج ۱۶، ص ۱۳۰).

«پرویزن گرد» (متن: پرویزن کرد) به جای «پرویزن گر»، در ترجمه الغریبالی (دهار، ج ۱، ص ۴۵۴، حاشیه، نسخه بدل «د»).

حقه گرد = حقه گر: در ترجمه الخراط (ادیب نطنزی (۱)، ص ۲۹).

«دوک گرد» به جای «دوک گر»: الطریفة: ناوک دوک گر و تیرگر (دهار، ج ۱، ص ۴۰۸، نسخه «د»).

«دیده ورد» به جای «دیده ور»: گر دیده ورد گردند [= عُرِّ] و بدانند که ایشان... سزاوار بزه گشتند که خیانت کرده اند... آن دو تن... بیستند به جای آن دو سوگند خواره پیشین (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۲۴۲، حاشیه، نسخه بدل «هن»، مربوط به ج ۱، ص ۶۲۰).

راستی گرد = راستیگر = راستیگیر: جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ... پاداشت دادیم ایشان را به ظلمشان و ما راستی کردیم^۴ (ابوالفتوح رازی، ج ۸، ص ۶۲، نسخه بدل «بم»): تَبْتُونِي بِعِلْمٍ مَرَا خَبِر دَهِي بِه علمي و دانشي اگر راستی گردی^۵ در این دعوی که می کنی (همان، ج ۸، ص ۶۹، نسخه بدل «مل»).

کردکننده = کرکننده: چون بیاید این بانگ کردکننده^۶ [= الصَّاحَّةُ] (نسفی، ج ۲، ص ۱۱۳۹) و نیز الصَّاحَّةُ: بانگ کردکننده (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۱۲، قرآن ۱۱۴).

گردان = گران: می نهد از ایشان بار گردان^۷ ایشان را (= اِصْرُهُمْ) (ترجمه ای فارسی از قرآن مجید، ص ۸۹، سورة اعراف، آیه ۱۵۷).

۲. مصحح کلمه را به حاشیه برده و در متن «رویگری» قرار داده است.

۳. مصحح کلمه را به حاشیه برده و در متن «رویگری» قرار داده است.

۴. راستی کر = راستیگر = راستیگیر. متن نسخه اساس: راستیگیریم. نسخه بدل های «مع» و «وز»: راست گیریم. «راستیگیر»، «راستیگر» و «راستیگیر» به معنی «صادق» چندین بار در تفسیر ابوالفتوح رازی دیده می شود: ج ۴، ص ۶۳، ۳۹۵-۳۹۶؛ ج ۱۰، ص ۲۰۹؛ ج ۱۱، ص ۸۴، ۸۷، ۲۷۷، ۹۳؛ ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ ج ۱۳، ص ۸۳؛ ج ۲۰، ص ۳۹ و...

۵. در متن نسخه اساس: راست گویی. نسخه بدل های «مع» و «وز»: راستی گیری؛ نسخه «لت»: راستیگیری.

۶. مصحح در حاشیه «گرد» آورده است و در متن «کرکننده».

۷. مصحح «بار گردان» را به حاشیه برده و به جایش «بار گران» آورده است.

«گردگن» به جای «اگرگن»: از میان گل و خَرّ او هفت گاف برآمدند لاغر و گردگن موی (ابوالفتح رازی، ج ۱۱، ص ۹۵).
«گیرندگان» (متن: گیرندگان) به جای «گیرندگان»: غَيْرُ مُسَافِحِينَ: نه زناکنندگان و پلیدکاران باشید
وَلَا تُتَّخِذِي أَخْدَانٍ: و نه گیرندگان دوستان (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۱۸۰، حاشیه، نسخه بدل «با»، مربوط به ج ۱،
ص ۵۳۲، سطر ۷).

«نگردندگان» (متن: نگردندگان) به جای «نگردندگان»: وَ زَيْنَاهَا لِيَلْتَأْتِرِينَ: و بیاراستیم آن را مگر نگردندگان
را (همان، ج ۵، ص ۳۵۶۱، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۵۳، سطر ۷).

۲-۳. حرف اضافه/ پیشوند

«درد» به جای «در»: قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً: گفت یوسف مرا گرگ نخورد، لیکن تنهای شما درد^۸
دل‌های شما این کار ناخوب را آراسته کرد (نسفی، ج ۱، ص ۴۴۶؛ سورة یوسف، آیه ۱۸): در ترجمه فی
(سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۴۴۶، حاشیه، نسخه بدل «هد»، مربوط به ج ۲، ص ۱۰۲۳).
«دردنیاوند» به جای «درنیاوند»: کرده‌ایم ما بر دل‌های ایشان پوشش‌هایی از نکرت تا دردنیاوند^۹ [= أَنْ يَفْقَهُوهُ]
(ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۱۱).

«دردشد» به جای «درشد»: قَعُرَ زَرْفُ دَرْدَشْد^{۱۰} (ادیب نظری (۲)، ص ۴۶۲، نسخه «ش»).

۲-۴. حرف نشانه

«مرد» به جای «مر»: بپرس ازین مرد^{۱۱} دانا را [= فَسْتَلْ بِهِ خَبيراً] و بردار شبهت و خفا را (نسفی، ج ۲، ص ۶۸۸).

۲-۵. فعل/ فعل مرکب

«خورند» به جای «خورند»: و هرآینه سوگند خورند^{۱۲} [سَيَحْلِفُونَ] به خدای تعالی که اگر توانایی داشتیمی، با
شما بیرون آمدیمی (همان، ج ۱، ص ۳۶۷): سوگند خورند^{۱۳} [= فَيَحْلِفُونَ] مر ورا چنانک سوگند می‌خورند مر
شما را (همان، ج ۲، ص ۱۰۳۷).

«فروخورند» به جای «فروخورند»: آنانک مال‌های خویش در فراخی و تنگی... هزینه کنند و الکاظمین
العَيْظَ و آنانک خشم فروخورند^{۱۴} و العافین عَنِ النَّاسِ و آنانک از مردمان عفو کنند (همان، ج ۱، ص ۱۳۰).

۸. مصحح متن را به «در» تغییر داده است.

۹. مصحح آن را به حاشیه برده و به جای آن «درنیاوند» گذاشته است.

۱۰. در متن آمده است: بژرف درشد و در حاشیه، در نسخه بدل‌های «م» و «ل»: «ژرف درشد» و در نسخه بدل «ذ»: «ژرف شد»
آمده است.

۱۱. مصحح در متن «مر» و در حاشیه «مرد» قرار داده است.

۱۲. مصحح در متن «خورند» و در حاشیه «خورند» قرار داده است.

۱۳. مصحح در متن «خورند» و در حاشیه «خورند» قرار داده است.

۱۴. مصحح در متن «فروخورند» و در حاشیه «فروخورند» قرار داده است.

«(می) خوردند» به جای «(می) خورند»: يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ: سوگند می‌خورند^{۱۵} به خدای تعالی تا مر شما را خشنود کنند (همان، ج ۱، ص ۳۷۱).

«بازنگرید» به جای «بازنگرید»: رسول بازنگرید^{۱۶} يك زن بر فاطمه بود و نمی‌رفت (ابوالفتوح رازی، ج ۱۴، ص ۲۷۰).

بیردیند (= بیریند): در ترجمه تَقَطَّعُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۳۲، قرآن ۴۳).
بدردید (= بدرید): با خانه آمد و جامه را بدردید و پلاس در پوشید (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۰۷۰، نسخه «با»)، مربوط به ج ۱، ص ۳۳۹؛ و نیز در دیده (= دریده) در عبارت در دیده شد، در ترجمه قَدْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۴۲، قرآن ۱۱۹).

«بردکند» به جای «برکند»: توانگر مال در پیشانی از درویش فراهم کشد و پهلوی از ایشان بردکند (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۴۰۳، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۹۲۹، سطر ۱۴).

«بردمیدن» به جای «برمیدن»: چون برهاند شما را از دریا سوی خشکی بردمید شما (ترجمه تفسیر طبری (۱)، ج ۴، ص ۹۰۲).

«برمرد» به جای «برمر»: برمرد داشتن = توگف. متن: «چشم داشتن» و زیر آن: «بدو سیدن» (برمرد صورت دیگری از برمر است) (بستی، ص ۷۲).

«برنگردیدندی» به جای «برنگریدندی»: مردم چون برنگردیدندی، میان آسمان و زمین دودی دیدندی (ابوالفتوح رازی، ج ۱۷، ص ۲۰۸، حاشیه، نسخه بدل «گا»).

«فرداگردیدی» به جای «فراگردیدی»: می‌گوید: ای محمد تو آفتاب بینی در وقت برآمدن. تَزَاوَرُ، ای تَزَاوَرُ، ای تمایل که فرداگردیدی^{۱۷} از غار ایشان به جانب دست راست (همان، ج ۱۲، ص ۳۳۰، حاشیه، نسخه بدل‌های «آج»، «لب»).

«نگیرند» (متن: نکیرند) به جای «نگیرند»: ایشان یکدیگر را دشمن نگیرند^{۱۸} (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۶۱).

۲-۶. قید

«فردود» به جای «فروود»: و دور شوم از شما و آنچه می‌خوانی از فردود خدای و می‌خوانم خدای خود را، شاید که نباشم به خواندن خدای خود بدبخت (ابوالفتوح رازی، ج ۱۳، ص ۸۴، حاشیه شماره ۵، نسخه بدل‌های «آب»، «آج» و «لب»).

۱۵. مصحح در متن «می‌خورند» و در حاشیه «می‌خورند» قرار داده است.

۱۶. مصحح متن را به «بازنگرید» تغییر داده است.

۱۷. در متن نسخه اساس: هاگردیدی، نسخه بدل‌های «آط»، «آب»، «آز»: فراگردیدی.

۱۸. مصحح متن را به «نگیرند» تغییر داده است.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در مثال‌های بالا صامت /d/ غیراشتقاقی بعد از صامت /t/ ظاهر شده است. صامت انفجاری /d/ دندانی و واک‌دار است و صامت /t/ لثوی و زنشی.^{۱۹}

۳. تبیین شواهد و توزیع جغرافیایی آنها

علت افزوده شدن «د»: واجگاه /t/، که نوک‌زبانی یا تیغه‌ای است، به واجگاه /d/، که لثوی است، بسیار نزدیک است و هنگام تلفظ /t/ حالتی پیش می‌آید که بعد از رهش /t/ نوک زبان با لثه بالا برخورد می‌کند و در نتیجه، صدای /d/ شنیده می‌شود. شنونده نیز با شنیدن این /d/ خود در هنگام تلفظ کلمه‌ای که دارای واج /t/ است، یک /d/ در کتابتش اضافه می‌کند (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی). اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این تحول در آن جای‌ها روی داده، مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: ترجمه تفسیر طبری، تفسیر قرآن مجید، تحفة الغرائب، تفسیر سوراآبادی، دستور اللغة، تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی، ترجمه و قصه‌های قرآن، قرآن شماره ۴۳ فرهنگنامه قرآنی، کتاب المصا‌در (بُستی)، المرقا‌ت، اسکندرنامه، ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، دستور الاخوان، ترجمه نهج البلاغه، احیاء الملوک، قرآن شماره ۱۱۴ فرهنگنامه قرآنی، قرآن شماره ۱۱۹ فرهنگنامه قرآنی.

در اینجا درباره هر یک از متون یادشده توضیحات کوتاهی آورده می‌شود.

قدیم‌ترین متن مورد استناد ما، ترجمه تفسیر طبری است که آن را علمای خراسان و ماوراءالنهر در حدود ۳۵۰ ق به فارسی برگردانده‌اند.

تفسیر قرآن مجید. حاوی ترجمه و تفسیر بخش دوم قرآن است. نام نویسنده و تاریخ نگارش کتاب معلوم نیست، اما تاریخ تحریر آن روشن است. کتاب در هفتم ربیع‌الآخر سال ۶۲۸ هجری قمری به دست محمد بن ابی‌الفتح الفقیه الغریب، که خود را کاتب و صاحب نسخه معرفی کرده، نوشته شده است (نک. متینی (۱)، ص بیست و چهار). بنا به نظر علی‌اشرف صادقی، باید تألیف این کتاب را در نیمه دوم قرن چهارم یا نیمه اول قرن پنجم دانست. این کتاب یکی از منابع شناخت فارسی کهن

۱۹. بنا بر تحقیق ثمره، گویشوران زبان واژه‌های حاوی همخوان «ر» را در تکرارهای گوناگون به گونه‌های متفاوت تلفظ می‌کنند و حتی گاه یک گویشور «ر» را در یک واژه واحد و در تکرارهای متفاوت به گونه دیگری تلفظ می‌کند (مدرسی قوامی، ص ۴۳۸). گلناز مدرسی قوامی در «دلایل آکوستیکی یک تحول آوایی» می‌نویسد: «در فارسی معیار همخوان «ر» عمدتاً یک همخوان تقریبی است که می‌تواند گونه‌های آزاد سایشی بی‌واک و واک‌دار، زنشی و به‌ندرت لرزشی داشته باشد». وی ادامه می‌دهد: «به نظر می‌رسد این همخوان در دوره‌های زمانی متفاوت و در برخی از گویش‌ها و زبان‌های ایرانی نیز از همین ویژگی برخوردار بوده باشد» (همان، ص ۴۴۱).

قرن‌های چهارم و پنجم قمری است (نک. صادقی (۵)، ص ۳۸۹؛ تفسیر قرآن مجید، ص ۳۸۹) و از روی قرائن می‌توان به خراسانی بودن مؤلف حکم کرد (نک. متینی (۱)، ص بیست و چهار).
تحفة الغرائب. از محمد بن ایوب الحاسب طبری (زاده‌شده در آمل) و از آثار باارزش قرن پنجم است (نک. متینی (۲)، ص سی و پنج - سی و هشت).

تفسیر سوراآبادی. نوشته ابوبکر عتیق نیشابوری (وفات: ۴۹۴ ق). تاریخ تصنیف این تفسیر حدود ۴۷۰ هجری قمری است.

دستور اللغة. فرهنگی است عربی به فارسی، تألیف بدیع‌الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد نطنزی اصفهانی، معروف به ادیب نطنزی، متوفی در سال ۴۹۷ ق.

روض الجنان و روض الجنان. مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی است که در ری به دست دانشمندی فقیه، متکلم و پارسی‌دان، به نام حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری الاصل، معروف به ابوالفتوح رازی، نوشته شده است. بنا به تحقیق مصححان، آغاز تألیف این متن پیش از سال ۵۳۳ هجری قمری بوده است (نک. یاحقی، ناصح، ص شصت و یک).

تفسیر نسفی. این کتاب را امام ابوحنیفه نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸ ق) در شهر نَسَف (نَخْشَب) نوشته است. نسف از شهرهای ماوراءالنهر است که در جاده بخارا به بلخ واقع بوده است.

ترجمه و قصه‌های قرآن. تلخیصی از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، معروف به تفسیر سوراآبادی، است که کار استنساخ آن را در سال ۵۸۴ ق محمد بن علی بن محمد بن علی النیشابوری الیشی به پایان رسانده است. کاتب و ناسخ این کتاب، که به احتمال قوی همان فراهم آورنده و تلخیص‌کننده آن است، مانند ابوبکر عتیق نیشابوری (مصنف تفسیر سوراآبادی) اهل نیشابور بوده است.

کتاب المصادر. تألیف ابوبکر محمد بن عبدالله بستی است که بنا به تحقیق صادقی او باید اهل سیستان و مناطق مجاور آن باشد و کتاب را در قرن ششم تألیف کرده است (نک. صادقی (۶)، ص ۱۱). بست میان سیستان و غزنین، در شرق قندهار است (همان، ص ۲۳). کاتب این متن اهل مناطق مرکزی یا مازندران بوده است (همان، ص ۲۷).

المركات. فرهنگ عربی به فارسی است که بنا به تحقیق علی اشرف صادقی در قرن ششم و یا آغاز قرن هفتم در منطقه مرکزی نوشته شده است (نک. صادقی (۳)، ص ۳۰، ۲۲).

اسکندرنامه. اثر عبدالکافی بن ابی البرکات که در میان قرون ششم تا هشتم تألیف شده است. ترجمه فارسی الصیدنه. مؤلف این ترجمه «آزاد»، ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی (اهل کاسان، شهری در ولایت قدیم فرغانه در ماوراءالنهر) است که پس از جلای وطن و استقرار در هند، در دهه سوم قرن هفتم نسخه نسبتاً کامل‌تری از کتاب الصیدنه موجود ابوریحان بیرونی را به سبکی

خاص ترجمه و به سلطان دهلی، شمس‌الدین ابوالفتح ایلتمش (حک: ۶۰۷ - ۶۳۳) اهدا کرد (احتمالاً در ۶۲۵ هـ. ق) (نک. زریاب، ص بیست و چهار - بیست و پنج).

ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید. در سال ۷۵۹ کتابت شده و متعلق به حوزه ماوراءالنهر است و نام کاتب آن محمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد، الملقب به نجم‌الثوری [الدوری] است (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۳۱۱).

دستور الاخوان. از فرهنگ‌های عربی به فارسی است که در قرن نهم به دست قاضی خان بدر محمد دهار نوشته شده است. دهار از مضافات دهلی هند است.

مترجم کتاب نهج البلاغه شناخته نیست و تاریخ ترجمه نیز دقیقاً مشخص نیست. نسخه باقی مانده از این کتاب، در شعبان سال ۹۷۳ قمری کتابت شده است، اما به عقیده مصحح از نظر سبک و آیین نگارش و واژه‌ها و مسائل دستوری و شیوه ترجمه بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را اندکی فراتر از زمان ابوالفتوح رازی دانست (جویی، ص پانزده). از روی برخی نشانه‌ها احتمالاً آن را کاتبی اهل خراسان کتابت کرده است و می‌توان آن را متعلق به قرن ششم دانست (اشاره شفاهی دکتر علی‌اشرف صادقی؛ نک. حاجی سید آقایی (۲)، ص ۳۰۶).

احیاء الملوک. نوشته ملک‌شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن ملک محمود سیستانی، درباره تاریخ سیستان و شاهان و امیران آن از آغاز تا روزگار مؤلف (اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم) است (نک. رجیبی (دوانی)، ج ۱، ص ۲۱۹).

محل نگارش قرآن‌های مورد استناد از فرهنگنامه قرآنی بر نگارنده پوشیده است، اما توجه به تاریخ کتابت این متون اطلاعاتی راجع به حوزه زمانی آنها به دست می‌دهد. تاریخ کتابت قرآن‌های مورد استناد ما از فرهنگنامه قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۴۳: ظاهراً قرن ششم؛ قرآن شماره ۱۱۴: اواخر قرن دهم؛ قرآن شماره ۱۱۹: قرن یازدهم. بررسی حوزه زمانی و مکانی متونی که مشمول این قاعده آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد و در حوزه شهرهای خراسان و ماوراءالنهر، سیستان و مرکز رایج بوده است.

۴. شواهد حذف صامت /d/

در اینجا از تحول دیگری سخن می‌گوییم و آن حذف /d/ پس از /t/ است. پدیده حذف صامت /d/ پس از صامت /t/ در آثار معتبر و کهن ادبیات فارسی شواهدی با هویت‌های دستوری مختلف دارد.

۴-۱. اسم

(سراپره) به جای «سراپرده»: سُرَادِقْهَا: سراپره (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۵۱، قرآن ۹۱).

«گرن» به جای «گردن»: عبادت فقیر همچون عقد جواهر است در گرن^{۲۰} خوب رویی (باخرزی، ص ۳۳۶).
«گرون» به جای «گردون»: بر گرون‌ها بستند (سورآبادی (۲)، برگ 24b).
«مرم» به جای «مردم»: صبر ده جزو بوده است، نه ایوب را و یکی مرم را (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۴۷۸، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۰۹۴، سطر ۳).
«مرمان» به جای «مردمان» در ترجمه «الناس» (رجائی بخارائی (۲)، ص سی و هفت)؛ بیم کن مرمان را از آن روز (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۵۵۶، حاشیه، نسخه بدل «لن»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۴۳، سطر ۴).

۲-۴. حاصل مصدر

«بژمرکی» به جای «پژمردگی» در ترجمه «موت»: زنده کنیم بدان زمین را از پس بژمرکی^{۲۱} آن (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۹۰۶).
«خورکی» به جای «خوردگی» (= خردگی): علی گفت: کاشکی مرا مادر نزادی یا چون زادی به خورکی بمرمی و حدیث دوزخ نشنیدمی (سورآبادی (۱)، ج ۵، ص ۳۵۶۵، حاشیه، نسخه بدل «قو»، مربوط به ج ۲، ص ۱۲۶۲، سطر ۲۰).

۳-۴. صفت فاعلی

«روی گرانده» به جای «روی گرداننده»: مُعْرِضُونَ: روی گرانندگان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۸۷، قرآن ۹۱).
«گردنده» به جای «گردنده»: الْجَوَال: گردنده^{۲۲} و نشاط‌کننده (تفلیسی، ج ۳، ص ۱۳۹۰).
«واگردنده» به جای «واگردنده» در ترجمه «منیب»: او چون برسد مردمان را زیانی، او بلایی بخوانند خداوندشان را واگردندگان باشند و سوی او (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۴۴).

۴-۴. صفت مفعولی

«توده کره» به جای «توده کرده»: مُتْرَاكِبًا: توده کره^{۲۳} از بر یکدیگر (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۰۲، قرآن ۴۹).
«مرگان» به جای «مردگان» در ترجمه «اموات»: و مگوئید آنها را که بکشند در راه خدای [عَزَّوَجَلَّ] که مرگان اند^{۲۴} (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۶) و نیز در ترجمه «جاثمین»: جاثمین: مرگان و به زمین چفسندگان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۰۰، قرآن ۱۱۱).

۵-۴. فعل

«آور» به جای «آورد»: پس جبرئیل همان براق آور[د] که پیغامبر ما را آورده بود شب معراج (ترجمه تفسیر طبری (۴)، ص ۲۱).

۲۰. مصحح «گرن» را به حاشیه برده است.

۲۱. مصحح متن را به «پژمردگی» تغییر داده است.

۲۲. مصحح در متن «گردنده» آورده است و «گردنده» را در حاشیه آورده و نوشته این سهواً القلم است.

۲۳. در متن به صورت «توده کر[د]ه» آمده است.

۲۴. مصحح متن را به «مردگان» تغییر داده است.

«آوردند» به جای «آوردند»: الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و آنها که شکیبایی کردند، و بر پروردگار خویش اعتقاد به جای آوردند^{۲۵} (نسفی، ج ۱، ص ۵۱۲)؛ در آن وقت موسی علیه السلام قصد آن شهر کرد تا بنی اسرائیل را آنجا برد. ایشان عوج عنق را به روی موسی بیرون آوردند، موسی علیه السلام به نصرت خدای او را قهر کرد^{۲۶} (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۸۷).

«آوریت» به جای «آوردیت»: وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا و مشکنیت سوگندان بعد آنک استواری به جای آوریت^{۲۷} (نسفی، ج ۱، ص ۵۲۲).

«می آوردند» به جای «می آوردند»: پسران شما را بِسْمِل می کردند وَبَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنان شما را در بندگی و بردگی می آوردند^{۲۸} (همان، ج ۱، ص ۴۸۲).

«درنیاوردند» به جای «درنیاوردند»: مؤمنان آنهااند که به خدای عزوجل و رسول وی گرویدند، ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا باز شکی درنیاوردند^{۲۹} (همان، ج ۲، ص ۹۷۷).

«خورند» به جای «خورند»: فَأَكَلَا مِنْهَا خورند^{۳۰} از آن فَبَدَّتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا پیدا شد مر ایشان را پوشیدنی های ایشان (همان، ج ۱، ص ۶۰۲).

«بخورن» به جای «بخوردند»: الْإِزْيَء: كَف شير بخورن^{۳۱} (تفلیسی، ج ۱، ص ۱۰۴).

«بازکراندند» به جای «بازگرداندند»: روز قیامت بازگرداندشان^{۳۲} به سوی او (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۷۹).

«بیجاره کرده ایم» به جای «بیجاره کرده ایم»: اَعْتَدْنَا: بیجاره کرده ایم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۸۲، قرآن ۸۴).

«کرن» به جای «کردن» در «گشاده کرن» و «ناپیدا کرن»: تَرْتِيلاً: گشاده کرن^{۳۴} (همان، ج ۲، ص ۴۴۵، قرآن ۹۱)؛ الْغَرْق: ناپیدا کرن^{۳۵} (متحمد مروزی، ص ۵۰).

«کرام» به جای «کرده ام»: تا تمام کنم آنچه شما را وعده کرام^{۳۶} (نسفی، ج ۱، ص ۱۵).

«نکردنی» به جای «نکردنی»: پس سر و ابریدند آن را و نزدیک بود که نکرندی^{۳۷} (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۱۲).

«کَرْمُنْد» به جای «کردمند» (به معنی جلد و تند و تیز، شتاب کار) (اسدی، ص ۹۹؛ نک. توضیح جوینی، ص پنجاه و چهار).

۲۵. مصحح کلمه را به صورت «آور[د]ند» در متن آورده است. ۲۶. مصحح متن را به «آوردند» تغییر داده است.
۲۷. مصحح کلمه را به صورت «آور[د]یت» در متن آورده است. ۲۸. مصحح کلمه را به صورت «می آور[د]ند» در متن آورده است.
۲۹. مصحح کلمه را به صورت «درنیاور[د]ند» در متن آورده است. ۳۰. مصحح کلمه را به صورت «خور[د]ند» در متن آورده است.
۳۱. مصحح کلمه را به صورت «بخوردن» در متن آورده است. ۳۲. مصحح متن را به «بازگرداندند» تغییر داده است.
۳۳. «بیجاره کردن» به معنی «مهیا و آماده کردن» است. ۳۴. در متن فرهنگنامه قرآنی به صورت «گشاده کر[د]ن» آمده است.
۳۵. مصحح به صورت «ناپیدا کر[د]ن» در متن آورده است. ۳۶. مصحح در متن «کر[د]م» آورده است.
۳۷. مصححان «نکردنی» را به حاشیه بردند.

«کریم» به جای «کردیم»: کتاب را بستان العارفین و تحفة المریدین نام کریم^{۳۸} (طیسی نیشابوری، ص ۸-۹۲).
«کردند» به جای «کردند»: بدانم که این فرزند مرا بدین حال که کشت؟ گفت: گروهی از مرد کردند^{۳۹} (بلعمی (۱)، ج ۱، ص ۱۱۶).
«درنگ نکردند» در ترجمه مالبثوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۵۴، قرآن ۴۶).
«نکر می» به جای «نکرد می»: من هرگز بازرگانی نکر می (نک. حاجی سید آقایی (۱)، ص ۲۵).
«کرن» به جای «کردن»: طَلَبَ الْحَلَالَ جِهَادًا: طلب: جستن بود. و حلال: آنک در شرع اجازت بود آن را کرن^{۴۰}... معناه -والله أعلم -: جستن حلال و آنچه شرع به روا کرده بود، کرن و جستن آن غذا بود (ضیاء الشهاب، ص ۸۲-۸۳).
حذف «دال» از مصدر «کردن» در لهجه عوام بخارا دیده می شود. دکتر رجائی در این باره می نویسد:

این حذف در لهجه عوام و به منظور اختصار صورت می گیرد؛ یعنی استعمال «کرن» (karan) به جای «کردن» و مصادر ترکیب یافته با آن چون «بازی کرن» (bâzi-karan) و «خنده کرن» (xanda-karan) و نظایر آنها. این دال (دالِ کردن) در انواع ماضی نیز حذف می شود (رجائی بخارانی (۱)، ص ۸۰).

«نگرند» به جای «نگردند»: پرسیدند از او چون است کی مردمان عیب‌ها خویشت دانند و با صواب نگرند^{۴۱} (عثمانی، ص ۷۹).

۴-۶. قید

«فرا» به جای «فردا»: لقمن گفت: ای خواجه تو ندانسته‌ای که امروز معصیت‌کاری فرا^{۴۲} بهشت نروید؟ (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۸۳۹).
«گردنگاه» به جای «گردندگاه»: مَصْرِفًا: گردنگاه^{۴۳} (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۷۵، قرآن ۹۱).

۴-۷. واژه مرکب

«هرو» به جای «هردو»: بشری و یسار هرو جهاد کردند یوسف را علیه السلام برکشیدند (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴۳۰): این سورت به آخر عهد رسول آمد و آخر عمر او و ابوطالب در ابتدای اسلام فرمان یافت. این هرو^{۴۴} اتفاق است (ابوالفتوح رازی، ج ۱۰، ص ۵۷؛ نک. غلامرضایی و حاجی سید آقایی، ص ۷۵-۷۷).

۳۸. مصحح «کریم» را به حاشیه برده است و به جای «کردیم» قرار داده است.

۳۹. مصحح در متن «مرد کردند» آورده است.

۴۰. مصحح در متن «کردن» آورده است و «کرن» را به حاشیه برده است.

۴۱. مصحح در متن «کردن» آورده است و «کرن» را به حاشیه برده است.

۴۲. مصحح متن را به «فردا» تغییر داده است.

۴۳. در فرهنگنامه قرآنی به صورت «گر[د]نگاه» آمده است.

۴۴. مصححان این دو متن «هرو» را به «هردو» تغییر داده‌اند.

وجه مشترك در شواهدی که ذکر شد این است که صامت دندان‌ی و انسدادی /d/ پس از صامت لثوی و زنبشی /r/ قرار گرفته و سپس حذف شده است. به نظر می‌رسد صامت /r/ به دلیل نزدیک بودن واجگاهش به واجگاه /d/ (برای سهولت تلفظ) باعث حذف صامت /d/ شده است. گفتنی است که تبدیل /rd/ به /r/ در زبان‌های کهن ایرانی نیز به چشم می‌خورد. گروه /rd/ فارسی باستان در فارسی میانه ترفانی /r/ و /l/ شده است.

*kamarda	drd	فارسی باستان
Kamār	dil	فارسی میانه ترفانی
سر(از موجودات اهریمنی)	دل	فارسی دری

(ابوالقاسمی، ص ۱۵-۱۶)

اکنون سعی می‌کنیم تاریخ، منطقه یا مناطقی را که این حذف در آن جای‌ها روی داده، مشخص کنیم. بدین منظور، باید به تاریخ و حوزه تألیف یا کتابت متون مورد استناد رجوع کرد. متون مورد نظر، به ترتیب قدمت عبارت‌اند از: تاریخ بلعمی، لغت فرس، تفسیر سوراآبادی، بستان العارفين، ترجمه قرآن موزه پارس، تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر نسفی، ترجمه و قصه‌های قرآن، قانون ادب، اوراد الاحباب، الدرر فی الترجمان.

در اینجا درباره هریک از متون یادشده توضیحات کوتاهی آورده می‌شود.

کهن‌ترین متن مورد استفاده ما که تحول /rd/ به /r/ در آن به چشم می‌خورد، تاریخ بلعمی است که از آثار بازمانده نثر فارسی است. ابوعلی بلعمی (وفات: ۳۶۳ ق)، از وزیران سرشناس سامانیان، به ترجمه تاریخ طبری، اثر محمد بن جریر طبری (وفات: ۳۱۰ ق) همت گماشت. برخی، تصرفات بلعمی را بیش از حد مجاز توصیف کرده‌اند.

لغت فرس. نخستین فرهنگ فارسی به فارسی موجود زبان فارسی است. این کتاب منسوب به اسدی طوسی، شاعر قرن پنجم قمری (ظاهراً فوت: ۴۶۵ ق) است. این کتاب برای استفاده شعرای منطقه غرب ایران، که با لغات شاذ ماوراءالنهری و خراسانی آشنا نبوده‌اند، نوشته شده است و بخش عمده‌ای از لغات آن جنبه گویشی و محلی دارد. اسدی خود به ماوراءالنهری بودن تعدادی از لغات فرهنگش اشاره کرده است. چاپ مورد استناد ما در این نوشتار، چاپ عباس اقبال است که براساس مقابله با چهار نسخه منتشر شده است.

درباره تفسیر سوراآبادی، تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر نسفی و ترجمه و قصه‌های قرآن پیش‌تر گفته شد.

بستان العارفين و تحفة المریدین. از متون منشور عرفانی قرن پنجم هجری است. مؤلف آن احتمالاً ابوالفضل محمد بن احمد بن جعفر طبسی نیشابوری (رجایی بخارایی (۳)، ص صد) است.

کهن‌ترین دست‌نوشتهٔ بستان العارفین مورّخ ربیع‌الاول ۵۴۳ ق است و نام کاتب آن یحیی بن عمر بن الخطیب الجرمحورانی است.

ترجمهٔ قرآن موزهٔ پارس. به احتمال زیاد در شرق ایران و افغانستان، در قرون پنجم و ششم قمری، انجام گرفته است. مترجم این قرآن برای ما ناشناس است.

قانون ادب. از آثار حبیب‌تفلیسی، ادیب و دانشمند قرن ششم، است که در آسیای صغیر نوشته شده و زبان آن به احتمال قوی تحت تأثیر گویش‌های غرب ایران بوده است (نک. صادقی (۲)، ص ۴۱).

اوراد الاحباب و فصوص الآداب. کتابی عرفانی به فارسی، نوشتهٔ ابوالمفاخر یحیی باخرزی (وفات: ۷۳۶ ق) از عارفان سلسلهٔ کبرویه است. باخرزی این کتاب را در ۱۰ ذوالحجه ۷۲۴ ق در فتح‌آباد از توابع بخارا به پایان رساند (نک. شمس، ج ۱، ص ۵۸۴).

ضیاء الشهاب. شرحی فارسی بر شهاب الاخبار قاضی قضاعی است. نسخهٔ منحصر به فرد این کتاب در سال ۸۷۸ ق کتابت شده است. علی‌اشرف صادقی احتمال می‌دهد که این متن در قرن هفتم و در مناطق مرکزی نوشته شده و شارح و مترجم آن حنفی‌مذهب بوده است (نک. صادقی (۷)، ص ۷۲۸).

الدّرر فی التّرجمان. از فرهنگ‌های ارزشمند قرآن کریم است که شیخ‌الاسلام شمس‌العارفین محمد بن منصور المتحمّد المروزی آن را نوشته است. تاریخ تألیف کتاب دقیقاً معلوم نیست. نسخهٔ باقی‌مانده از این کتاب در محرم سال ۹۷۸ ق کتابت شده است، اما به عقیدهٔ مصحح از نظر خصوصیات زبان و واژه‌ها و تعبیرات بسیار کهن‌تر از زمان مذکور است و حتی می‌توان آن را به قرن‌های پنجم و ششم نسبت داد. وی برخی خصوصیات زبانی آن را، که ویژگی زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنّهر در قرون پنجم و ششم است، از مشخصات لهجهٔ مؤلف می‌شمرد.

تاریخ کتابت قرآن‌های فرهنگنامهٔ قرآنی بدین قرار است:

قرآن شماره ۴۶: قرن هفتم؛ قرآن شماره ۴۹: ظاهراً قرن هفتم؛ قرآن شماره ۸۴: قرن هشتم؛ قرآن شماره ۹۱: احتمالاً قرن هشتم؛ قرآن شماره ۱۱۱: ظاهراً سدهٔ دهم (فرهنگنامهٔ قرآنی، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۲).

بررسی حوزهٔ زمانی و مکانی متونی که مشمول این قاعدهٔ آوایی شده‌اند، نشان می‌دهد که این تحول از قرن چهارم به بعد در حوزهٔ شهرهای خراسان و ماوراءالنّهر و مرکز رایج بوده است.

در پایان لازم است دربارهٔ حذف دال در پایان کلمه سخن گفت (البته در آن موارد هم دال پس از «ر» قرار دارد) و آن زمانی است که /d/ صامت دوم خوشهٔ صامت /rd/ است و خوشهٔ صامت در پایان کلمه قرار گرفته است و برای سهولت تلفظ، /d/ حذف می‌شود.^{۴۵} شواهد زیر از این دست است:

۴۵. البته ذکر این نکته لازم است که خوشه‌های صامت در پایان کلمه گرایش به ساده شدن دارند و صامت دوم (از هر نوعی) از گروه صامت پایان کلمه (به شرط اینکه قبلش مصوت باشد) گرایش به حذف شدن دارد.

کر[د]

پدید کر(=کرد) (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۵۷، قرآن ۸۸)،
دراز کر(=کرد) بکشتن (ترجمه تفسیر طبری (۲)، مطابق ص ۱۹۳۱ چاپی، س ۲).
بیرون کر(=کرد) ان جنان کی (همان، مطابق ص ۱۵۳۷ چاپی، س ۱۵).
و نکر(=نکرد) مرا جباری بدبخت (همان (۴)).

مر[د]

این آن مر(=مرد) است، کمی یاد کند خدایان شما را به بدی (ترجمه تفسیر طبری (۱)، ج ۴، ص ۱۰۳۲).
شش مر(=مرد) بوذند (همان (۲)، مطابق ص ۱۸۵۱ چاپی، س ۱۲).
خداوند عزوجل ایشان را جوانمر خواند (همان (۴)).

در[د]

در (=درد): دوش هاء من در کمتر کند کی از در این طاقت ندارم (همان (۲)، مطابق ص ۱۴۷۶ چاپی، س ۱۵ و ۱۴).
تا در بنشانند (همان، مطابق ص ۱۴۷۶ چاپی، س ۱۸).
اورد او را در[د] زادن به درختی خرما (همان (۴)).
«درگین» به جای «دردگین»: ایشان را باشد عذابی درگین (همان (۳)).

گر[د]

این آیت آن روز آمد که رسول صلوات الله علیه گردبرگر(=گرد) مدینه آن جوی فراخ بزرگ می کند که آن را به
تازی خندق خوانند (تفسیر قرآن مجید، ج ۱، ص ۲۶۰).
بدانک این تاریخ نامه بزرگ است که گر آورد ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری (بلعمی (۲)، برگ نخست).

کار[د]

کار(=کارد) (ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۶۲ ح).
کار[د] (خطیب کرمانی، ص ۱۱۴).

۵. نتیجه

در این مقاله نشان داده ایم در حوزه های تاریخی زبان فارسی، برخی از تحولات موجود در متون
کهن، ناشناخته مانده است. از جمله این تحولات، افزوده شدن صامت غیر اشتقاقی /d/ در جایگاه
بعد از /r/ در تعدادی از کلمات است. محققان و فرهنگ نویسان درباره این تحول، که در گذشته
متداول بوده است، بحثی نکرده و لغات تحول یافته را در فرهنگ ها ثبت نکرده اند. در نوشتار
حاضر، شواهدی از این تحول را در متون منثور کهن، مانند ترجمه تفسیر طبری، تفسیر سوراآبادی،
تفسیر ابوالفتوح رازی، تفسیر نسفی و دیگر متون قدیم شناسایی کرده و حوزه زمانی و مکانی و
علت روی دادن آن را نیز بیان کرده ایم. علاوه بر این، تحقیق حاضر نشان می دهد که در برخی

کلمات، صامت /d/ پس از صامت /z/ حذف شده است. این تحول که نمونه‌هایی از آن را در آثار منثور قرن‌های چهار تا ده شناسایی کرده‌ایم، در لهجه بخارا نیز دیده می‌شود. البته در مقاله اشارتی به وجود این حذف در دوره‌های متقدم فارسی نیز شده است. مصححان به این تحول نیز بی‌توجه بوده و شواهد آن را به حاشیه برده‌اند. در پایان درباره حوزة زمانی و مکانی و نیز علت روی دادن این تحول صحبت شده است.

منابع

ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن معروف به تفسیر ابوالفتوح، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۵-۱۳۷۵.

ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، سمت، تهران ۱۳۷۵.

ادیب نظزی، بدیع الزمان ابوعبدالله حسین بن ابراهیم (۱)، المرقاة، به تصحیح سید جعفر سجادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶.

_____ (۲)، دستور اللّغة المسّمی بالخلاص، به کوشش رضا هادیزاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.

اسدی، علی بن احمد، لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال، چاپخانه مجلس، طهران ۱۳۱۹.

اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین)، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۳.

باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، اوراد الاحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۵.

بستی ← صادقی (۶).

بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱)، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، کتابفروشی زوّار، تهران ۱۳۴۱.

_____ (۲) تاریخ بلعمی، نسخه شماره ۴۲۸۱، محفوظ در کتابخانه فاتح ترکیه.

بیرونی، ابوریحان، کتاب الصيدنه فی الطب، به تصحیح عباس زریاب خوبی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۰.

تحفة الغرائب، منسوب به محمد بن ایوب الحاسب، به تصحیح جلال متینی، معین، تهران ۱۳۷۱.

ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، به کوشش علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۶.

ترجمه تفسیر طبری (۱)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹-۱۳۴۴.

_____ (۲) نسخه گلستان (عکسی)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

_____ (۳) نسخه ایاصوفیا، به نقل از پایان‌نامه دکتر حسینی رحیمی.

_____ (۴) ج ۴، نسخه ۱۱۲۱۳ کتابخانه مرعشی نجفی، به نقل از پایان‌نامه دکتر حسینی رحیمی.

ترجمه قرآن (نسخه موزخ ۵۵۶ هجری)، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران ۱۳۶۴.

ترجمه قرآن موزة پارس، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۵ [=].

- ترجمه و قصه‌های قرآن، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۸.
- تفسیر شنقشی، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۲۵۳۵ = [۱۳۵۵].
- تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبریج)، به اهتمام جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد، قانون ادب، به اهتمام غلامرضا طاهر، جلد ۱ و ۳، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۰-۱۳۵۱.
- جوینی، «مقدمه» بر کتاب نهج البلاغه ← کتاب نهج البلاغه.
- حاجی سید آقایی، اکرم السادات (۱)، «لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری»، آینه میراث، ضمیمه شماره ۲۱، س هشتم، دوره جدید، ۱۳۹۰.
- _____ (۲)، «افزوده شدن d غیراشتناقی به کلمات دز، پوزه، روزه ...»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۵ و ۶، ص ۳۰۲-۳۰۶، ۱۳۹۲.
- خطیب کرمانی، حسن، ملخص اللغات، به اهتمام محمد دبیرسیاقی و غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- دهار، قاضی خان بدرمحمد، دستور الاخوان، به تصحیح سعید نجفی اسداللهی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- رجایی بخارایی، احمدعلی (۱)، لهجه بخارایی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ۱۳۷۵.
- _____ (۲)، «مقدمه» بر فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ ← فرهنگ لغات قرآن خطی ...
- _____ (۳)، «مقدمه» بر منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین ← طبسی نیشابوری.
- رجبی (دوانی)، محمدحسین، «احیاء الملوك»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴.
- رحیمی، حسینعلی، «تصحیح انتقادی مجلد چهارم ترجمه تفسیر طبری»، (پایان‌نامه دکتری)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۹۰.
- زریاب خوبی، «مقدمه» بر کتاب الصيدنه فی الطب ← بیرونی.
- الزنجی السجزی، محمد بن عمر، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الأشیاء، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱)، تفسیر سورآبادی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ۵ جلد، فرهنگ نشر نو، تهران ۱۳۸۰-۱۳۸۱.
- _____ (۲) تفسیر سورآبادی، نسخه خطی کتابخانه پیرهدایی.
- شمس، محمدجواد، «اوراد الاحیاب و فصوص الآداب»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴.
- صادقی، علی اشرف (۱)، «بعضی تحولات ناشناخته کلمات عربی در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، سال ۱۱، ش ۱، ۱۳۷۳ ص ۱۱-۲.
- _____ (۲)، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران ۱۳۸۰.
- _____ (۳)، «بحثی درباره فرهنگ عربی به فارسی «المرقاة» و مؤلف آن»، نشر دانش، ش ۱۰۶، ۱۳۸۱، ص ۳۱-۱۸.

_____ (۴)، «یک تحول آوایی دیگر زبان فارسی: فرایند افزوده شدن صامت «ر» به بعضی از کلمات»، مجله زبانشناسی، س ۲۰، ش ۱، ۱۳۸۴، ص ۱-۱۶.

_____ (۵)، «تفسیر کیمبریج»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۶.

_____ (۶)، «تحقیق در کتاب المصاادر ابوبکر بستی»، آینه میراث، ضمیمه شماره ۲۳، س ۱۰، دوره جدید، ۱۳۹۱.

_____ (۷)، «ویژگی های زبانی ضیاء الشهاب»، پیر گلرنگ (یادنامه استاد فقید دکتر رشید عیوضی) به خواستاری رحمان مشتاق مهر، احمد گلی، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، ادبیات، تهران ۱۳۹۵، ص ۷۲۷-۷۳۷.

ضیاء الشهاب، به تصحیح جویا جهانبخش، حسن عاطفی و عباس بهنیا، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۴.
طیسی نیشابوری، محمد بن احمد بن ابی جعفر (منسوب)، منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۴.
عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد، ترجمه رساله قشیریه، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۷۹.

غلامرضایی، محمد و اکرم السادات حاجی سید آقایی، «نثر شیوای فارسی در خدمت قرآن»، کتاب ماه ادبیات، س ۱، ش ۵، ۱۳۸۶، ص ۷۴-۱۰۰.

فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۳.

فرهنگنامه قرآنی، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، ۵ جلد، چاپ دوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۷.

کاتب، بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، کلاله خاور، تهران ۱۳۲۰.
کتاب نهج البلاغه، به تصحیح عزیزالله جوینی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۵.
المتمحمد المروزی، محمد بن منصور، الذرر فی الترجمان، به تصحیح محمد سرور مولایی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱.

متینی (۱)، «مقدمه» بر تفسیر قرآن مجید ← تفسیر قرآن مجید.

_____ (۲)، «مقدمه» بر تحفة الغرائب ← تحفة الغرائب.

مدرسی قوامی، گلناز، «دلایل آکوستیکی یک تحول آوایی»، بامهر (جشننامه دکتر محمدرضا باطنی)، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۹۴، ص ۴۱۵-۴۴۳.

ملکشاه سیستانی، حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود، احیاء الملوك، به کوشش منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، سروش، تهران ۱۳۷۶.

یاحقی، ناصح، «مقدمه» بر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ← ابوالفتح رازی.



